

• سیاست

۶ شهریور ۱۴۰۳ ۰۰:۰۰

در گفت‌وگوی مهدی فیروزان با شبلی ملاط، وکیل لبنانی، شرایط منطقه واکاوی شد

خاورمیانه پس از پزشک‌ها

شبلی ملاط، ۶۴ ساله، وکیل لبنانی، پژوهشگر، فعال سیاسی و فعال حقوق بشر است. او از سوی برخی چهره‌های برجسته سیاسی لبنان به عنوان رئیس‌جمهور بعدی این کشور معرفی شده است.



شبلی ملاط، ۶۴ ساله، وکیل لبنانی، پژوهشگر، فعال سیاسی و فعال حقوق بشر است. او از سوی برخی چهره‌های برجسته سیاسی لبنان به عنوان رئیس‌جمهور بعدی این کشور معرفی شده است. او به سبب پیگیری پرونده‌های بزرگ بین‌المللی، از جمله شکایت علیه آریل شارون به خاطر قتل‌عام‌های صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ و شکایت علیه معمر قذافی به سبب ربودن امام موسی صدر در لیبی در سال ۱۹۷۸، چهره‌ای شناخته‌شده است. او همچنین به دلیل کارهای علمی خود در زمینه‌های مختلف، از جمله شناخت شیعه، قانون اساسی ایران و حقوق اسلامی و خاورمیانه، شهرت دارد. ما پس از دیدار اخیر او با شیخ نعیم قاسم در بیروت، برخی سؤال‌ها را از او پرسیدیم.

لبنان

شما به خانواده‌ای معروف از حقوق‌دانان و شاعران در لبنان تعلق دارید. می‌توانید بیشتر درباره خانواده خود بگویید؟

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که در آن ادبیات و حقوق اهمیت داشت. عموی بزرگم، تامر، که در سال ۱۹۱۴ درگذشت، در دوره متصرفیه (حکومت محلی جبل لبنان) در زمان عثمانی‌ها، قاضی و شاعر بود. اشعار او نشان‌دهنده تخیلی بالا و تسلط بسیارش به زبان عربی بود. یکی از بهترین معرفی‌ها درباره زندگی و نوشته‌های تامر، به قلم هادی منظم، در دانشنامه بزرگ اسلامی در ایران منتشر شده است.

نام من از پدر بزرگم، شبلی، گرفته شده است که در سال ۱۹۶۱ درگذشت. او به عنوان «شاعر سروها» شناخته می‌شد و در سراسر جهان عرب، به‌ویژه در مصر و فلسطین، مشهور بود. دیوان او غنی و متنوع است. او حتی نمایش‌نامه‌ها و حماسه‌های منظوم نوشت، از جمله شعری زیبا به نام «شیرین الفارسیه».

پدرم، وجدی، که در سال ۲۰۱۰ درگذشت، وزیر، رئیس انجمن وکلای دادگستری و اولین رئیس شورای قانون اساسی (المجلس الدستوری، معادل نزدیک به مجلس خبرگان) بود. او ادیب نیز بود. گزیده‌ای از نوشته‌هایش به زبان عربی و فرانسوی در سال ۲۰۰۵ منتشر شد.

خوشحالم که این سنت خانوادگی ادامه دارد. پسرانم، تامر و وجدی، از مدارس حقوقی ییل و کلمبیا در ایالات متحده فارغ‌التحصیل شده‌اند و درحال حاضر در زمره وکلا و نویسندگان برجسته هستند.

شما در اوایل دهه ۲۰۰۰ شکایتی علیه معمر قذافی به سبب ربودن امام موسی صدر در سال ۱۹۷۸ ثبت کردید. می‌دانیم که در سال ۲۰۰۴ از طرف دادستان کل متهم شد. می‌توانید بیشتر درباره این پرونده بگویید؟

این پرونده برای من به عنوان یک حقوق‌دان حوزه حقوق بشر بسیار مهم است. من به عنوان وکیل خانواده‌های امام صدر و دو همراهش (شیخ محمد یعقوب و روزنامه‌نگار، عباس بدرالدین) با مشارکت همکارم، دکتر فایز حاج‌شاهین، سال ۲۰۰۰ این پرونده را پیگیری کردم. همان‌طور که می‌دانید، قذافی هرگز نپذیرفت که امام صدر در لیبی ناپدید شده است. اولین موفقیت ما در سال ۲۰۰۲ بود که قذافی از ترس دستگیری، نشست سران عرب در لبنان را تحریم کرد و سازمان عفو بین‌الملل نیز موضع ما را پذیرفت. قذافی، تحت فشار، اعتراف کرد که امام پس از دعوت رسمی خودش، در طرابلس ناپدید شده است. ما از این اعتراف استفاده کردیم تا دادستان کل لبنان را قانع کنیم او را در سال ۲۰۰۴ متهم کند. قذافی از این موضوع بسیار نگران شد و چند روز بعد من به وسیله فکسی از «فدائیان قذافی»، تهدید به قتل شدم. سپس رشوه‌هایی به خانواده امام پیشنهاد شد که البته اعتنایی به آن نشد و فرستادگانی برای پیشنهاد یک سازش مالی آمدند که من نیز آنها را نادیده گرفتم. در سال ۲۰۰۸، پس از یک تحقیق طولانی و دقیق، اتهام رسمی از قاضی تحقیق صادر شد. تا به امروز، مقامات لیبی حقیقت سرنوشت امام را فاش نکرده‌اند و این مسئله به هیچ‌عنوان پذیرفتنی نیست.

موضع خانواده صدر همیشه «حقیقت و پاسخ‌گویی» بوده است؛ اما تا زمانی که دولت لیبی پرونده کامل ربودن امام را ارائه ندهد، نمی‌توان حقیقت را مشخص کرد.

پدرتان، اولین رئیس دادگاه قانون اساسی لبنان، روابط نزدیکی با امام موسی صدر داشت. چگونه روابط شما با خانواده امام عمیق شد؟

زمانی که من ۱۰ یا ۱۱ ساله بودم، امام را به یاد می‌آورم. مرد رعنایی که به خانه ما در بیروت می‌آمد و در خاطر من همین مانده است که به من و خواهرم شب بخیر گفت. پدرم و امام با هم در مسائل پیچیده مربوط به زمین‌هایی کار می‌کردند که در حل آنها نیز موفق شدند. بیمارستان زهرا، در بیروت امروز بر یکی از این زمین‌ها قرار دارد. در آن زمان نیز پدرم رابطه نزدیکی با یکی از بااستعدادترین دستیاران امام، وکیل جوانی به نام نبیه بری، داشت.

زمانی که پرونده قذافی را به من سپردند، از اعتماد و دوستی خانواده امام برخوردار شدم. این مهم با دعوتی به سور، از سمت سیده رباب، حدود ۳۰ سال پیش آغاز شد و با همکاری نزدیک در این مبارزه قانونی فوق‌العاده، با دوستی نزدیک با سید رائد شرف‌الدین، پسر سیده رباب و همچنین سید صدرالدین، پسر ارشد امام و سیده حورا و همسرش سید مهدی فیروزان ادامه یافت. من درحال تکمیل یک انتخاب و شرح ترجمه‌شده از مقالات امام با همکاری سیده حورا هستم که از طرف یک ناشر دانشگاهی برجسته به زبان انگلیسی منتشر خواهد شد. حتی اگر موفق نشوم، اینکه اعضای خانواده از من حمایت می‌کنند، مایه افتخار و نماد تداوم اخلاقی و همبستگی لبنانی است.

در سال ۲۰۰۵ شما برای ریاست جمهوری لبنان کاندیدا شدید اما موفق نشدید. اکنون از سوی چهره‌های برجسته لبنانی برای ریاست جمهوری معلق‌شده لبنان معرفی شده‌اید. نگاه شما به این بن‌بست چگونه است؟

من یک کمپین طولانی برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵ داشتم. در یک مقطع، به نظر می‌رسید که رسیدنم به آن نزدیک است. در یک هفته در آوریل ۲۰۰۶، سفیر ایالات متحده، نماینده ویژه سازمان ملل و هیئتی از سفارت ایران به ترتیب با من ملاقات کردند. اما کمپین من به دلایل مختلف، از جمله جنگ لبنان در تابستان ۲۰۰۶ که کمپین را متوقف کرد، به نتیجه نرسید.

من یک شخصیت سیاسی سنتی نیستم و به دنبال مقامی به غیر از ریاست جمهوری نبوده‌ام. دو سال پیش، زمانی که دوره رئیس جمهور سابق به پایان رسید، سیده حورا و ولید بیک جنبلاط من را تشویق کردند که دوباره به این موقعیت فکر کنم. این بیانگر یک اعتماد عمیق بود، اما چالش‌ها و مسئولیت‌ها بسیار بزرگ‌تر از این اعتمادهاست.

شما با شیخ نعیم قاسم چندی پیش دیدار کرده‌اید. این دیدار چگونه بود؟

این دیدار به دلایل مختلف مهم بود. من اولین بار با شیخ نعیم در کنفرانسی که حدود ربع قرن پیش برگزار شد، ملاقات کردم. در آن کنفرانس، مقاله‌ای ارائه دادم که سیستم‌های قانون اساسی آمریکا و ایران را از دیدگاه ولایت فقیه و دیوان عالی آمریکا مقایسه می‌کرد. از آن زمان تا به حال نیز دیداری نداشتیم. ما درباره سه مسئله مهم بحث کردیم: موضع لبنان در قبال اسرائیل، فرایند ریاست جمهوری و شخص رئیس جمهور. من یک بیانیه کوتاه درباره اولویت‌های لبنان در قبال اسرائیل و ادعای غیرقابل قبول برای عادی‌سازی روابط قبل از دادن حقوق کامل به فلسطینی‌ها تحت قوانین بین‌المللی، از جمله موضوع پناهندگان در لبنان منتشر کردم.

درباره فرایند ریاست جمهوری، حزب الله همچنان به طور انحصاری از وزیر سلیمان فرنجیه، متحد مسیحی مورد علاقه‌شان در لبنان، حمایت می‌کند. با این حال فرایند انتخاب رئیس جمهور به بن بست کشیده شده است؛ چراکه هیچ حزب یا هیچ ائتلافی در پارلمان نمی‌تواند کاندیدای خود را به کرسی بنشانند. با توجه به این شرایط، به شیخ نعیم توضیح دادم که برای حل بن بست قانون اساسی و برای موفقیت یک کاندیدا، این فرایند نباید از طرف حزب الله یا نیروهای لبنانی وتو شود. آنها می‌توانند نامزدی

مطرح شده توسط طرف مقابل را صرفاً با تحریم پارلمان در طول جلسه کلیدی انتخابات مورد انتقاد قرار بدهند. این واقعیت قانون اساسی است. همچنین، رئیس‌جمهور اگر از هر دو جبهه حمایت نداشته باشد، قادر به حکومت نخواهد بود. بدون یک درک مشترک، دولت او به انسداد خواهد رسید. رئیس‌جمهور مصالحه، به اصطلاح «کاندیدای سوم»، تنها راه پیش‌رو است. با این اوصاف، درباره شخص رئیس‌جمهور می‌توانید حدس بزنید که بحث من با شیخ چه بود.

روابط شما با دیگر گروه‌های پارلمانی و آقای نبیه بری، رئیس پارلمان، چگونه است؟

خانواده من و جنبلاط برای بیش از ۱۵۰ سال در دنیای ادبیات و سیاست به یکدیگر نزدیک بوده‌اند. ولید جنبلاط نام من را به عنوان کاندیدای «مورد علاقه» خود مطرح کرد. من روابط خوبی با دکتر جعجع از زمانی که علناً ادامه حبس او را در اواخر دهه ۹۰ میلادی محکوم کردم، دارم. این استدلالی بود که هیچ‌کس جرئت مطرح کردن آن را نداشت: اینکه فارغ از درستی یا نادرستی جزئیات پرونده، جعجع، تنها طرف مسلح در جنگ داخلی لبنان بود که محاکمه و زندانی شد. همان‌طور که می‌دانید، ۱۲۸ نماینده رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند. من با اکثر آنها رابطه خوبی دارم. در بین «نمایندگان تغییر» (تحول‌خواه)، دکتر ملحم خلف، وکیل برجسته و رئیس سابق انجمن وکلای دادگستری، به طور علنی از من حمایت کرده است. چند نفر دیگر در این گروه حمایت خود را ابراز کرده‌اند، از جمله پائولا یعقوبیان که کارنامه‌ای برجسته در حوزه روزنامه‌نگاری دارد. گروه‌های دیگر، به‌ویژه در جامعه سنی، نیز اهمیت دارند. من از زمان پرونده صبرا و شتیلا با وزیر سابق، اشرف ریفی، رابطه ویژه‌ای داشته‌ام و به‌تازگی با نخست‌وزیر نجیب میقاتی ملاقات کردم. من بیشتر نخست‌وزیران لبنانی را می‌شناسم، از جمله شیخ رفیق، سعد حریری و سلیم الحص، که در دو مناسبت کلیدی به من کمک کردند تا عدالت را در لبنان و منطقه پیش ببرم. در محافل مسیحی، رهبر فالانتر، شیخ سامی جمیل، آمادگی خود را برای انتخاب من در صورت تمایل پارلمان به سمت من، اعلام کرده است. من با چند نماینده مهم که قبلاً آنها را نمی‌شناختم، ملاقات کرده‌ام. برخی از آنها تأثیرگذار هستند. البته یک

شخصیت برجسته لبنانی رئیس مجلس، نبیه بری است و من همچنان با مشاور نزدیک او، علی حمدان، که هم کلاسی من در دانشگاه بود، در تماس هستم. بری به خاطر ذهنیت سیاسی باز خود معروف است و اگر کمپین ریاست جمهوری من موفق شود، او بازیگری کلیدی برای هر سیاست ملی موفق خواهد بود. ما در گذشته اختلافات سیاسی داشتیم، اما به تازگی نزدیک تر شده ایم. امیدوارم این به حمایت بری از من در این شرایط حساس منجر شود.

شما می گوید که با دیگر رهبران لبنان بر سر ریاست جمهوری در تماس هستید، از جمله سمیر جعجع، رهبر نیروهای لبنانی و سامی جمیل، وکیل و رهبر فالانژها. آیا فکر می کنید موضع آنها می تواند با موضع حزب الله هماهنگ شود؟

من به روابط خود با هر دو اشاره کردم. سمیر جعجع، میانجی کلیدی دکتر غسان حاصبانی است که یک سیاست گذار روشنفکر است. شیخ سامی دانشجوی من بود. او دانشجویی با استعداد و دوست داشتنی بود. مانند حزب الله و همه جناح های دیگر، همه خواهان پایان جنگ وحشتناک در غزه و پایان جنگ در جنوب لبنان هستند. بسیاری با مشارکت نظامی حزب الله مخالف هستند، اما در حال حاضر پایان این دو جنگ، هدف اصلی سیاست هستند که اهمیت دارند و از سوی نخست وزیر اسرائیل رد شده اند.

فلسطین

شما به خاطر پرونده علیه آریل شارون در بلژیک شناخته شده اید. می توانید بیشتر درباره آن بگویید؟

همان طور که به یاد دارید، آریل شارون در سپتامبر ۱۹۸۲ بیروت را اشغال کرد و ارتش اسرائیل اردوگاه ها را محاصره کرد. شارون به شبه نظامیان لبنانی دستور داد تا «اردوگاه ها را پاک سازی کنند» (این دقیقاً اصطلاحی است که در دستور او یافتیم). در این کشتار، بین ۸۰۰ تا سه هزار نفر از

غیرنظامیان در طول سه روز کامل و دو شب کشته شدند. با همکاری روزنامه‌نگاران برجسته، به‌ویژه جولی فلینت، ما همچنین کشف کردیم که ارتش اسرائیل ده‌ها نفر از مردان فلسطینی را پس از کشتارها در داخل اردوگاه‌ها ربود.

قربانیانی که ما مدافع‌شان بودیم، در ۱۲ فوریه ۲۰۰۳ در برابر دادگاه عالی بلژیک پیروز شدند. اسرائیل در این زمینه سفیر خود را فراخواند، که این اتفاق شاید بزرگ‌ترین بحران اسرائیل با یک کشور اروپایی از سال ۱۹۴۸ تاکنون بود. متأسفانه تحت فشار ایالات متحده، قانون به طور معکوس تغییر کرد. قربانیان، پرونده را بردند. این یک پیروزی بزرگ بود و شارون به خاطر جنایات خود متهم شده بود، اما او، آن‌طور که باید، دستگیر و زندانی نشد.

تحولات اخیر دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) و دادستانی که درخواست صدور حکم بازداشت برای نتانیاها و گالانت به دلیل جنایت علیه بشریت کرده و رأی دادگاه بین‌المللی دادگستری (ICJ) را درباره پرونده نسل‌کشی که از سوی آفریقای جنوبی مطرح شده است، چگونه می‌بینید؟

پس از تغییر قانون بلژیک پس از پرونده صبرا و شتیلا، هیچ پرونده بزرگی در غرب علیه جنایتکاران بزرگ که از آفریقا نبودند، موفق نشد. امید دوباره زمانی زنده شد که دادستان ICC، نتانیاها و گالانت و همچنین الضیف و سنوار را متهم کرد. اکنون در انتظار احکام بازداشت هستیم. این می‌تواند یکی از مهم‌ترین تحولات در حقوق کیفری از زمان پرونده صبرا و شتیلا باشد. نخست‌وزیر اسرائیل در حال حاضر از سفر به اروپا به دلیل ترس از دستگیری اجتناب می‌کند.

علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری که ریاست آن را همکار لبنانی ما دکتر نواف سلام بر عهده دارد، بر این باور بود که اسرائیل با ایجاد قحطی برای فلسطینیان در غزه و نظر مشورتی تازه‌منتشرشده ICJ در مورد اشغال کرانه باختری، جایی که شهرک‌نشینان خشونت خود را افزایش داده‌اند، در طول جنگ غزه چندین بار علیه فلسطینیان مرتکب نسل‌کشی شده است. اینها هنوز موارد تعیین‌کننده‌ای

نیستند، اما اگر بدانیم چگونه کمک کنیم که فرایند پاسخ‌گویی ریشه‌دار شود، تغییر قابل‌توجهی در حقوق بین‌الملل رخ خواهد داد.

شما احتمالاً اولین آکادمیسین قانون اساسی در جهان هستید که استدلال می‌کنید اسرائیل یک دولت دموکراتیک نیست. چرا؟

برخلاف تفکر رایج در خاورمیانه، اسرائیل توسط غرب و به‌ویژه ایالات متحده، حمایت می‌شود، نه صرفاً به این دلیل که آن یک پایگاه استعماری آمریکاست. ایالات متحده به اسرائیل نیازی ندارد؛ آنها در بین کشورهای خاورمیانه متحدان زیادی دارند، از جمله عربستان سعودی، مصر و مراکش. اسرائیل در غرب حمایت می‌شود زیرا سیاست‌مداران برجسته اروپایی و آمریکایی معتقدند که «تنها دموکراسی در منطقه است». استدلال من که یک استدلال قانونی حقوقی است، این است که اسرائیل هرگز یک دموکراسی نبوده است. هیچ دولتی نمی‌تواند با یک جمعیت به گونه‌ای که اسرائیل رفتار کرده و می‌کند، رفتار کند و در قانون به‌عنوان دموکراسی محسوب شود. این یک مسئله کاملاً ساده است.

شما پس از جنگ غزه، آتش‌بس را پیشنهاد کردید و راه‌حلی را در قالب یک مقاله در سایت Lawfare منتشر کردید. پیشنهادهای خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من مقاله‌ای دو هفته پس از هفتم اکتبر نوشتم که شامل چندین ایده و پیشنهاد جدید (و عمدتاً چالش‌برانگیز) برای مخاطبان غربی بود: اولاً، اینکه درگیری اسرائیل و فلسطین باید به مثابه یک «جنگ داخلی» صدساله دیده شود؛ اینکه راه پیش‌رو یا یک راه‌حل دودولتی است یا یک کشور دومیتهی، اینکه اجازه‌دادن به ادامه جنگ منجر به یک جنگ منطقه‌ای بزرگ از جولان تا پاکستان و افغانستان خواهد شد، اینکه آتش‌بس اولین شرط مطلق برای صلح احتمالی است؛ اینکه نباید به اسرائیل اجازه داد که به کشتار فلسطینیان در کرانه باختری ادامه دهد و تنش را در جنوب لبنان تشدید کند و اینکه ایران باید به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در هر راه‌حل یا کنفرانس صلحی در نظر

گرفته شود. اکثر این نکات توسط رئیس‌جمهور ایالات متحده که شخصا خواهان آتش‌بس و انجام مذاکرات با هدف به رسمیت شناختن دو دولت تحت قطع‌نامه ۲۷۳۵ سازمان ملل است، پذیرفته شده.

شما با نجیب میقاتی، نخست‌وزیر لبنان، برای حمایت از قطع‌نامه ۲۷۳۵ شورای امنیت که در ۱۰ ژوئن به اتفاق آرا در نیویورک تصویب شد، ملاقات کردید. در مورد این ابتکار بیشتر توضیح می‌دهید؟

به محض اینکه پیش‌نویس قطع‌نامه ۲۷۳۵ سازمان ملل را خواندم، فهمیدم که این قطع‌نامه راه‌حل خوب برای غزه است که شایسته است بر اسرائیل تحمیل شود. پس به نخست‌وزیر میقاتی - معتقدم در عرصه بین‌المللی به دنبال چنین راه‌حلی است - آن را پیشنهاد دادم. رئیس‌جمهور بایدن نیز به تازگی حمایت خود را از آتش‌بس تحت این قطع‌نامه اعلام کرده است.

عراق

از اواسط دهه ۱۹۸۰ شما به عراق علاقه‌مند بوده‌اید و پایان‌نامه دکترای خود را در لندن درباره محمدباقر صدر نوشته‌اید. درباره این کتاب و تأثیر آن بگویید.

داستان علاقه من به عراق طولانی است. در اصل، من به تجدید قانون اسلامی علاقه‌مند بودم. این موضوع پایان‌نامه دکترای من بود که در دانشگاه لندن در سال ۱۹۸۶ آغاز شد و در سال ۱۹۸۸ به پایان رسید. این کتاب در سال ۱۹۹۳ با عنوان «تجدید فقه اسلامی: محمدباقر صدر، نجف و جامعه جهانی شیعه» منتشر شد. این کتاب به چندین زبان ترجمه شده و نشان‌دهنده استعداد های فوق‌العاده صدر و همکارانش در نجف و دنیای بزرگ شیعه است.

شما پس از حمله کویت در سال ۱۹۹۱ به طور فعال از اپوزیسیون عراقی حمایت کردید. چرا و چگونه؟

وقتی که من در لندن تحقیق می‌کردم، بسیاری از تبعیدیان عراقی، به‌ویژه شیعیان و کردها، در آنجا زندگی می‌کردند. من برخی از آنها را برای پایان‌نامه دکترایم ملاقات کردم، مانند سیدمهدی حکیم و محمد بحرالعلوم. وقتی که سیدمهدی در سال ۱۹۸۸ در سودان ترور شد، در همین راستا من شروع کردم به کمک به اپوزیسیون عراقی. این کار چندین ماه طول کشید و کمپینی گسترده در لندن و واشنگتن برای آغاز فرایند حذف صدام از قدرت در سال ۱۹۹۱ از طریق کمیته بین‌المللی برای یک عراق آزاد آغاز شد که شامل سناتورهای ایالات متحده و اعضای پارلمان بریتانیا و همچنین همه رهبران عراقی برجسته می‌شد. اما این فرایند ۱۲ سال و تا زمان ۱۱ سپتامبر طول کشید.

در سال ۲۰۰۳ شما با حمله ایالات متحده به عراق مخالفت کردید در حالی که از مشروعیت پایان‌دادن به دیکتاتوری دفاع می‌کردید. آیا در این موضع‌گیری شما پارادوکس وجود ندارد؟

بله، این از ابتدا موضع من بود. مردم عراق، به‌طورکلی قربانیان اصلی صدام بودند. صدام در نهایت در غرب به‌عنوان بی‌رحم‌ترین و بی‌ثبات‌ترین رهبر خاورمیانه شناخته می‌شد. هدف مردم عراق و غرب یکی بود: حذف صدام. اما هیچ پارادوکسی وجود ندارد چون من معتقد بودم که راه‌های بهتری برای پایان‌دادن به حکومت بی‌رحمانه صدام بدون نیاز به یک حمله کامل وجود داشت.

شما توسط یکی از سران عراق دعوت شدید تا ریاست دادگاه صدام حسین را بر عهده بگیرید و آن را نپذیرفتید. چرا؟

وقتی که صدام در نهایت دستگیر شد، پروفیسور حسن چلبی به من گفت که شورای حاکمیت عراق پیشنهاد داده که من رئیس دادگاه محاکمه او باشم. من نپذیرفتم. فکر کردم که من به‌عنوان آغازگر یک کمپین بین‌المللی برای کشتاندن او به محاکمه که INDICT نامیده می‌شد، به اندازه کافی به‌عنوان یک قاضی بی‌طرف نخواهم بود.

در سال ۲۰۱۰ شما مشاور اصلی کمیته عراقی برای اصلاح قانون اساسی بودید. چه اتفاقی افتاد؟

همراه با پروفسور حیدر حمودی، در سال ۲۰۱۰ از سوی کمیته اصلاحات قانون اساسی دعوت شدم تا با آنها قانون اساسی ۲۰۰۵ را بازبینی کنیم. ماکار را تکمیل کردیم، اما از سوی قوه اجرائی اجرا نشد، با اینکه در پارلمان تصویب شده بود.

شما چندین بار به نجف سفر کرده‌اید. علاقه شما به این شهر چیست؟

پس از نوشتن درباره نجف در زمانی که دیدار از آن می‌توانست برای من مرگ‌بار باشد، طبیعتاً مشتاق بودم که در صورت امکان، به این شهر بروم. رفتن به این شهر بسیار هیجان‌انگیز بود؛ زیارت حرم امام علی (ع)، دیدار با مراجع، شرکت در کلاس‌های درس خارج حوزه‌های علمیه و لمس کیفیت بالای فکری در آنجا. من همچنین در نجف و کوفه سخنرانی کردم.

ابطه شما با رهبری عراق پس از صدام چگونه است؟

اکنون مدت زیادی از زمان برکناری رژیم صدام می‌گذرد. بیشتر دوستان نزدیک من از نسل قدیمی متأسفانه فوت کرده‌اند: جلال طالبانی، احمد چلبی، محمد بحر العلوم. من با دیگران مانند رئیس‌جمهور سابق فؤاد معصوم و سفیر جعفر صدر در تماس هستم. یکی از نزدیک‌ترین رهبران عراق به من، رئیس‌جمهور لطیف رشید است که من به‌طور منظم در بیروت با او ملاقات می‌کردم. اخیراً شیخ ابو حیدر، محمد الحجم، به لبنان آمد و من از دیدار او پس از این همه سال لذت بردم.

ایران

آیا شما به ایران سفر کرده‌اید؟ چه زمانی؟

من تنها یک بار و به‌طور مختصر در ماه می ۱۹۹۲ به ایران سفر کردم. این سفر به همراه احمد چلبی به‌عنوان بخشی از کمیته بین‌المللی عراق آزاد به منظور نظارت بر انتخابات در کردستان عراق بود.

همچنین قرار بود در دانشگاه تهران درباره جنایات جنگی صدام در جنگ ایران و عراق سخنرانی کنم. متأسفانه اما در راه بازگشت، مأموران امنیتی ما را به طور خودسرانه دستگیر کردند و چند ساعت را در زندان گذرانیدیم. رئیس‌جمهور رفسنجانی دستور داد ما را آزاد و عذرخواهی کنند. اما من ناراحت بودم و سخنرانی نکردم.

ایران از حزب‌الله در لبنان حمایت می‌کند. شما گاهی اوقات به حزب‌الله انتقاد کرده‌اید. آینده این رابطه را چگونه می‌بینید؟

من به ایجاد یک زمین مشترک بین لبنان و ایران معتقدم که فراتر از اختلافات داخلی لبنان بر سر سلاح حزب‌الله باشد. باور من این است که مسئله سلاح نمی‌تواند با زور حل شود. در عین حال، من به عنوان یک حقوق‌دان معتقدم هیچ دولتی نمی‌تواند درحالی که یک جناح مسلح کاملاً خارج از کنترل در دل آن وجود دارد، به طور عادی رفتار کند. حل این مشکل آسان نیست. این مشکل همچنین ابعاد منطقه‌ای دارد.

روابط بین رئیس‌جمهور لبنان و رئیس‌جمهور جدید ایران، مسعود پزشکیان را چگونه می‌بینید؟
دکتر پزشکیان با خود امیدهایی برای بازتر شدن ایران به همراه دارد و تغییر به سوی جوامع بازتر همیشه خوب است. دکتر پزشکیان همچنین تعهد خود را به حقوق فلسطینی‌ها تکرار کرده و من از ضرورت تغییر رژیم در اسرائیل برای از بین بردن طبیعت آپارتاید آن حمایت می‌کنم. من همچنین از استدلال او برای یک خاورمیانه بدون سلاح هسته‌ای استقبال کردم. ما باید قتل شهروندان ایرانی، به ویژه دانشمندان هسته‌ای را محکوم کنیم، همان‌طور که از قتل شهروندان لبنانی نیز باید جلوگیری شود.

روابط لبنان با ایران و منطقه را در صورت انتخابات به عنوان رئیس‌جمهور چگونه می‌بینید؟

همیشه دو بعد در روابط بین کشورها وجود دارد؛ یکی بر اساس منافع ملی هر کشور است که گاهی اوقات با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند؛ دیگری بر اساس همدلی‌های فرهنگی و تاریخی است. در مورد

منافع ملی مشترک، ما می‌توانیم روابط اقتصادی متقابل را بر اساس «چارچوب جغرافیایی» که از سوی رئیس‌جمهور پزشکیان پیشنهاد شده است، توسعه دهیم. همچنین دیدگاهی مشترک نسبت به دولت اسرائیل داشته باشیم؛ به‌عنوان یک موجودیت استعماری که ساکنان بومی را غارت و تبعید کرده و کشته است.

دیدگاه‌ها درباره جهان

شما به‌عنوان یک دانشگاهی بیش از ۴۰ کتاب در موضوعات مختلف منتشر کرده‌اید. کدام کتاب‌ها را به‌عنوان تأثیرگذارترین آثار خود می‌دانید و به‌طور خلاصه چرا؟

برخی از این کتاب‌ها کتاب‌های گردآوری و ویرایش شده هستند. برخی دیگر، حدود ۱۲ کتاب، تک‌نگاری‌هایی هستند که من نویسنده آنها هستم. من سعی می‌کنم در پژوهش‌های خود تنوع را در نظر بگیرم.

اولین تک‌نگاری من کتابی است که پیش‌تر درباره فکر محمدباقر صدر و محیط نجف او (۱۹۹۳) ذکر شد. کتاب «مقدمه‌ای بر حقوق خاورمیانه» (۲۰۰۷) نتیجه دو دهه پژوهش و تدریس است و سعی دارد یک زمینه جدید از مطالعه، یعنی حقوق خاورمیانه را چارچوب‌بندی کند. کمی بعدتر، کتاب «فلسفه عدم خشونت» (۲۰۱۵) را نوشتم که موضوعی کاملاً متفاوت داشت. آخرین تک‌نگاری من رساله‌ای درباره قانون در عربستان سعودی (۲۰۲۳) است. من به‌تازگی کتابی را درباره تدوین قانون اساسی لبنان در سال ۱۹۲۶ تکمیل کرده‌ام که در آن همچنین نظریه‌ای جدید درباره دموکراسی ارائه می‌دهم.

آیا فکر می‌کنید یک محور مشترک در پژوهش‌های زندگی شما وجود دارد؟

من گمان می‌کنم وابستگی من به حقوق بشر جهانی و حق مردم برای لذت بردن از زندگی‌ای بدون خشونت فیزیکی، محور مشترک پژوهش‌های من را تشکیل می‌دهد. تنش بین اجبار قانون که بیانگر

انحصار دولتی بر خشونت است، و حق عدم خشونت دیدگی که یک حق اساسی انسانی است، در مرکز فلسفه سیاسی من قرار دارد.

آیا دفاع از عدم خشونت در جهانی که چنین خشونتی در آن وجود دارد، آرمان شهرگرایانه نیست؟

هم بله و هم نه. انقلاب‌های بزرگ در ۳۰ سال گذشته غیرخشونت‌آمیز بودند. تمام دنیای شوروی بدون شلیک یک گلوله، توسط قدرت مردم سقوط کرد. در لبنان در سال ۲۰۰۵، حضور نظامی سوریه نیز بدون خشونت پایان یافت. بخش زیادی از بهار عربی اولیه غیرخشونت‌آمیز بود. اما به وضعیت جهان عرب امروز نگاه کنید! عدم خشونت ابتدا موفق شد و بعداً شکست خورد. آرمان شهرگرایانه؟ هیئت منصفه هنوز در حال تصمیم‌گیری است. اما من باور نمی‌کنم و باور نخواهم کرد که شکست حتمی است.